

داشتند و چون بر حسب مرور زمان از حقیقت آن
شریعت غافل واوهام و مجازاتی را در تعالیم مقدسه
را خل مینمودند و بازیروی اصول و فروع شریعت
اصلیه سریا ز زده اعراض میکردند ثانیاً ظهرد یگری
با همان حجت و پرهان معنوی الهی ظاهر میگردید
و اصول شریعت قبلیه را بقوم تذکرداره و فروع را
باقتصای وقت و زمان تغییر میدارد، این مسئله
بدینه است که هر شریعتی دارای دو قسم اولامرو
تعالیم است قسم تعالیم اصلیه و اصول اخلاقی
است که در جمیع ادیان و شرایع مستقر و با برجهای
بوره و بهیچوجه تغییر و تبدل نیافتد و
نخواهد یافت، مانند تحریص جامعه بشرب صدق و
صفا و اهانت ووفا و عفت و غصمت و تحدیز آنان از
قتل و زنا و سرقه و افشاء و تعریض بمال و حقوق دیگران

وسایر اخلاقیات و قسمی تعالیم فرعیه است که در هر
شریعتی متغیر شده و حکمی دیگری جای آن وضع
میگردد مانند رسوم عبارات از قبل صوم و صلاة و حج
وجهاد و زکات و مانند حدود و دویات وغیره، پس عموم
شرایع از حیث اصل باهم موافق و اختلاف آنان فقط
از جنبه احکام فرعیه است و فلسفه تغییر احکام فرعیه هم
از نقطه نظر اقتضای وقت و زمانست زیرا هر وقتی را حکمی
در خور و هر زمانی را مصلحتی موافق است چنانچه
اد ویه طبیب ما هر نسبت بمریض با اقتضای غلبه مرض یا
تحفیف آن تغییر و تبدل می‌یابد همچنین ادویه
اطبای الهی و مظاہر مقدسه ریانی هم تغییر و تبدل می‌یابد
می‌یابد، فی المثل موسی کلیم چون مخلع بخلعت رسالت
گردید و از برای نجات بنو اسرائیل از تحت ظلم و فشار
فراعنه جباره مأمور شد و برای ارتقای مقام ظاهری و

معنوی ابناء خلیل یا زن الله قیام فرمود اصول
 شریعت را که قبل از او هم در بین بشربوسیله مظاہر
 سا به منشیرگشته بود بقوم خود تذکرداد و فرین
 سابقه رابا قضاى حال امت خویش تغییرداره و متبدل
 نمود ، مثلاً از جمله اصول شریعت مسویه نهی از قتل
 وزنا و سرقت و بت پرستی و دروغ و جزاينهاست وايسن
 همان اصولیست که قبل از موسی بواسطه مظاہر سابقه
 در بین بشرا انتشار داشته ، نه آنکه قبل از موسی در عالم
 سابقه نداشته و موسی کلیم خود مبتکران باشد زیبرا
 چون بتورات مقدس مراجعه کنیم در قضیه هابیل و
 (۱) فائین که در فصل چهارم سفر "برشیت" (تکوین)
 مسطور است بصراحت می بینیم که فائین بواسطه
 اقدام بقتل برادر خود هابیل ملعون و مطرود و مغضوب
 درگاه خد اگر دید و اگر قتل مذ موم و منکر بود فائین هرگز
 (۲) قایيل (۲) سدانث

مطرود و ملعون نمیگردید و نیز نهی از قتل در فصل
 نهم تکوین آیه ۶ بصراحت وارد شده است و نیز در
 فصل سی و هشتم "برشیت" میابیم که چون بیهودا
 گفتند عروس توتا مار زنا کرده و از زنا آبستن شده یهودا
 گفت ویرا بیرون آرید تا سوخته شود (آیه ۲۴) اگر
 زنا منکر بود تا مار هرگز محکوم بسوخته شدن نمیگردید
 و نیز رسفرت تکوین فصل سی ام مسطور است که یعقوب
 هنگام طلب اجرت واجاهه درخواست رفتن بوطن خود
 از لابان پدر زن خویش چنین میگوید :
 آیه ۳۲ " امروز در تما می گله تو گردش میکنم و هر میش
 پیشه وابلق و هر میش سیاه را از میان گوسفند آن وابلق
 هد ها ویسها را از زیها جدا میسازم و آن اجرت من خواهد
 بود آیه ۳۳ و در آینده عدالت من بمن شهارت خواهد
 داد وقتیکه بیائی تا اجرت مرا پیش خود بینی آنچه

از زهها پیسه وابلق و آنچه از گوسفندان سیاه نباشد
 نزد من بد زدی شمرده شود" از این گفتار مکروهیت
 سرقت بد زدی بخوبی واضح میشود، و نیز در فصل
 سی و یکم از همین سفر روتیکه لا بان یعقوب را تعقیب
 میکند و با و میرسد اورا متهم بد زدی کرد و چنین میگوید
 ۳۰ ولکن خدا ایان مرا چرا «زدیدی» یعقوب در —
 جواب میگوید ۳۲ امانزد هر که خدا ایان را بیا بسی
 او زنده نماند "و چون راحیل زوجه یعقوب خدا ایان
 لا بان پدر خود را زدیده بود از ترس رسوانی در حینیکه
 پدرش برای جستجوی خدا ایان بتتفیش و تجسس اثاثیه
 یعقوب پرداخت خدا ایان را رزیز جهاد زشتی نهان
 کرده و خود روی آن بنشست و پدر رگت چون عادت
 زنان برمن است از قیام در حضور تو معذرت میخواهند
 آیه ۳۳ — ۳۶ "اگر سرقت بد زدی مذ موم نبود

نه یعقوب حد سرقت را مردن قرار میدارد و نه راحیل از
 سرقت خدا ایان پدرش تحاشی داشت و در فصل بیستم
 از تکوین وارد شده که چون ابراهیم در نزد ابی ملک
 ساره را خواهر خود خواند و از زوجه خود معرفی نکرد
 ابی ملک پس از زیدن رویا و معرفت درباره ابراهیم
 و پیر اسرزنش کرد که چرا حقیقت را مستورد اشتبیه و ساره را
 خواهر خود خواندی و کارهای ناکرد نی کردی (آیه ۱۰)
 ابراهیم هم برای رفع نسبت کذب و دروغ از خود
 با بی ملک میگوید "فی الواقع نیزا و خواهر من است دختر
 پدرم اما نه دختر مادرم" (آیه ۱۲) و از این داستان
 مذ مومیت کذب و دروغ بخوبی واضح است، اما منسخ بست
 پرستی و دعوت بپرستش خدا اگه سرتاسر بریشیت مطواز
 آن است و محتاج باستشہار مکان معلومی نیست،
 خلاصه در هر یک از اصول شریعت موسویه گه تفکر کنیم

عین آن رابنچ تورات قبل از زمان موسی هم میابیم
 حضرت موسی در حین بعثت اصول را ترویج و ~~و ق~~ فرمود
 تذکردار ولی فروع را نسبت بزمان قبل از خود تفییی دار
 ، از جمله درس فرشت (تکوین) باب ۹/۳ مذکور است "هر چند که زندگی را در برای شما طعام باشد همه را چون علف سبز شمار ادم" ولی موسی در سفر لا ویان ۱۱/۳ میفرماید که برخی حیوانات را بخورید از قبیل گوسفند و بز وغیره و برخی را نخورد که نجس است از قبیل شتر و خرگوش و خوک و همچنین از پرنده‌گان و حیوانات دریا بعضی را مباح و بعضی را حرام فرموده است "ونیز درس فرتکوین مذکور است که یعقوب دخواهر اکه هرد و ختلابان بودند باهم گرفت اولی را نام "لیه" و ثانی را اسم "راحیل" بور ولی موسی کلیم صریح از رسفرلا ویان باب ۱۸/۱۸ از

نكاح دخواه را هم نهی فرموده است "درس فرتکوین ف ۲۰/۱۳ مذکور است که ابراهیم خواه برد ری خود ساره را در نکاح داشت ولی موسی ناکح خواه را خود را عّم آزید ری یا مادری ملعون خوانده و از این معنی نهی صریح فرموده (تشییه ف ۲۷/۲۲) - ولا ویان ف ۹/۱۸) درس فرخون مذکور است که عمران پدر موسی عمه خود "پوکابد" را تزویج نمود و از وی هارون و موسی متولد گردیدند (خروج ف ۶/۲۰) ولی موسی از نکاح عمه درس فرلا ویان ف ۱۸/۱۲) بصرأ شاهد مقام را آنچه مذکور افتاد کافی است پس ثابت شد که موسی کلیم اصول سابقه را تحکیم و ترویج فرمود و فروع را تفییی دارد، همین طور حضرت مسیح وقتیکه ظاهر شد اصول شریعت تورات را تحکیم فرموده تذکردار

ولی بعضی فروع را بمقتضای زمان تغییردار مانند
حکم زخم زانی وزانیه محضنه را تشنه ف ۲۴۹۲۳/۲۲
که در تورات مصرح است، ولی حکم متزبور ادريساره زن
زانیه مجری نفرمود (یوحنا ف ۳/۸ - ۱۳) و نیز
مؤمنین اولیه مسیح چون چندان مراعات نظافت
ظاهریه را نمینمودند مورد طعن اگیار میشدند حضرت
مسیح در جواب طعنه آنان میفرماید اصل دین محبت
الله است (مرقس ف ۷/۶-۱) و نیز در تغییر حکم
قربانی فرموده محبت از جمیع هدایا و قربانیهای خوشتان
و سهراست (مرقس ف ۱۲/۳۸ و یوحنا ف ۱۵/۱۵ و
۲۱ ورساله اول یوحنا رسول ف ۳/۷) در تورات
حکم قتل و نهب و غارت و حرق و اسارت مخالفین وارد شده
چنانچه از مراجعته به سفرخروج ف ۲۱/۳ و ۲۱/۱۲ و ۲۶/۱۲
و کتاب یوشیع ف ۶ و ۲۰/۸ و ۱۰ و ۱۱ و غیره

این مطلب واضح میشود حتی در فصل دوازدهم
صحیفه یوشیع میگوید مجموع ملوك مغلوب بواسطه یوشیع
سو ویک سلطان بود (آیه ۲۴) ولی مسیح این حکم
رانسخ و امریحیبت عموم فرموده چنانچه از مراجعته به
انجیل لوقا ف ۲۷/۶ و رساله برومیان ف ۱۰/۱۲
و یوحنا ف ۱۳/۳ تا ۱۷ و رومیان ف ۱۰/۱۳ و
غلاطیان ف ۱۹/۶ و رومیان ف ۱۲ این مطلب بخوبی
 واضح میشود، در تورات حکم طلاق جایز وزن راهم
پس از طلاق میتوانست ریگری نکاح کند چنانچه
در تورات تشنه ف ۲۴/۲۱-۳ مذکور است. ولی
مسیح طلاق رانهی فرموده (انجیل متی ف ۱۹/۱۹)
و تزویج زن مطلقه را نیز در حکم زنابانسته (متی ف ۱۹
و ۹ و ف ۲۱/۵ - ۳۴) در تورات حکم ختنه وارد
حتی قبل از موسی هم ابراهیم مأمور با جری آن بوده و

وما بهمین قدر اکتفا میکنیم . حتی عیسی مسیح آن حکام
فرعیه یحیی تعمید رهند را نیز تغییر داد و نسخ
فرمود چنانچه از مراجعه بانجیل مرقس ف ۱۸/۲ -
۲۳ ولوقا ف ۵/۳۳-۳۹ و متی ف ۹/۱۰ و مارکو
ف ۱/۱۱ وغیره واضح میگردد ، و چنانچه
سابقا اشاره کرد یم حیوانات و پرندگان در تورات برخی
نجس و حرام و برخی پاگ و حلال بودند ولی مسیح این
حکم رانسخ و با باده مطلق را وضع فرمود (اعمال ف ۱۰
۱۷-۱۱ و ف ۱۱-۲ و رساله اول تیموتاآوس ف
۴/۴ و رساله بولس مرتیپس ف ۱۵/۱ و برومیان
ف ۱۴/۱۰ . . . وجزاینها از سایر موضع آن انجیل و سائل ”
اما راجع بحفظ و تحکیم اصول شریعت -
حضرت مسیح در جواب شخصیکه می پرسد ای استاد
نیکوکار چه کنم که وارث طکوت و حیات ابدیه شرم

از جمله عهود ابدی محشوب گردیده (تکوین ف ۱۷/۱)
۱۰-۱۵) و در همین باب نامختون را از قوم منقطع
میشمارد ” و نیز حکم سبت از عهود ابدی و بحکم سورات
شکننده آن باید کشته شود (خروج ف ۱۲/۲۱ تا
آخر ف ۲/۳۵) ولی حضرت مسیح ختنه و سبت را
تغییر داده و حکم آن را نسخ فرمود چنانچه راجع
بنسخ ختنه در رساله بولس برومیان ف ۲۵/۲ تا آخر
۱۲-۱ و غلطیان ف ۶/۱۵ و ۱۶ و ف ۵/۱۵ و
رساله اول بقرنیان ف ۷/۱۸-۲۵ وغیرا ینهای
مذکور و نسخ آن ذرنها یت صراحت است ” راجع
باشکستن حکم سبت در انجیل متی ف ۱۲/۶ و
هرقس ف ۲/۲ تا آخر ولوقا ف ۶/۱-۱ انجیل
یوحنا ف ۵/۱۷ بصراحت مذکورشد ”
از این قبیل فروع که عیسی از تورات نسخ فرمود بسیار

میفرماید احکام رانگاهه اروپا لا خره مقصود خود را

از احکام همان احکام اصلیه اخلاقیه مذکوره در تورات

بیان کرده میفرماید قتل مکن زنا مکن بد روغ شهادت

مده " و این قضیه در انجیل متى فصل ۱۶/۱۹ و ۲۰

لوغاف ۱۸/۲۶ و ف ۱۹ و سایر نقاط مذکور است

پس ثابت شد که آنچه باقتضای زمان متغیر و منسخ

میگردد فروع است نه اصول در دین مقدس اسلام نیز

کاملًا این معنی واضح و در قرآن مجید بصراحت وارد

شده از جمله میفرماید " شَرَعْ لَكُمْ مِنَ الدِّينَ مَا وَصَّلَى

بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّلَنَا يَهُ إِبْرَاهِيمَ وَ

مُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَّ الْكُفَّارِ

الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُهُمْ إِلَيْهِ » صور شوری آیه ۱۲ بدیهی

است که مقصود توافق اسلام با سایر شرائع از حیث اصول

است نه فروع از داد و خورد، قرآن غیباً تورات و انجیل

میباشد ولی اصل شریعت در همه محفوظ است و آن

رعوت با خلاق فاضله و نهی از زائل است" ازانچه

ذکر شد معلوم گشت که فروع باقتضای زمان متغیر

میشود ولی اصول محفوظ میماند و نظر بلزوم تغییر

فروع در اعصار هر یک از انبیاء مستقل قوم خود را

منتظر ظهور دیگری بعد از خود گذاشت و خبر از تجدید

شریعت را دارد اند . چنانچه در تورات در سفرتشیه

فصل ۱۸ و کتاب اشعیا فصل ۲ و ارمیا فصل ۳۱/۳۱

وسایر نقاط خبر از تجدید شریعت را دارد شده و در

انجیل یوحنا ف ۱۶ و ف ۱۴ و رساله اول بولس

بکورنتیان ف ۴/۵ و رساله اول بتیموتا وس فصل ششم

آیه ۱۴ و رساله ۲ پطرس ف ۱۳/۲ و رساله اول

بقرنطیان ف ۱۵ و ۲۹-۲۴ و جزائیها در متناول اوضاع شد

دریگر اشاره بتجدید شریعت و ظهور جدید شد

ایرار اتی بفروع موضوعه وی وارد آورده و احکام کتاب
خود را کامل میدانستند بیخبر از آنکه احکام قبلیه
مطابق با مقتضای ازمنه لا حقه نشود و در قابل اجران باشد ^{غیرنظامی}
ولی مظاهر مقدسه با این رات آنها اعتنای نکرده
احکام بدیعه موافقه باروح عصر را
با این الله تشریع میفرمودند و در قبال نکال و صد مات
مخالفین استقامت ورزیده از مأموریت غبیّه خویش
مستعفی نگشته حتی جان خود را هم در راه انتشار آن
اوامر و تعالیم بدیعه بذل میفرمودند و احکام الهمیه
بر رغم انف معاندین حتی بوسیله خواعدا منتشر میگشت
اینک بشرحی درباره موضوعی که فرمودند بیان شود تا
مطلوب از هرجهت آشکار گرد ر د رکتاب اقدس این حکم
برای زانی غیر محسن وزانیه غیر محسنه تعیین شد ه
ومقصود تشهیرو رسوانی عامل است ی شرحی که در بیان

حضرت عبد البهاء[ؑ] جل ثنائه مصحح ونقض بیان مبارک
در کتاب گنجینه حدود و احکام مدرجست نام خائن و
خائن مزبور پس ازیرد اخت دیه مزبور تشهیر میشود
و خائن و خائن مفتخح ورسوا میشوند این جزای دنیوی
است و آراین گذشته ازیرای خطاكار عذاب اخروی هم
تعیین شده و مقدماتیند قدر لهماعذاب مهین که
نق آیه راجناب آقا خود شان خوانند و همه شنیدند
که قدر لهماعذاب مهین ، و اینک حد مخصوص متعلق
بغير محسن وغير محسنه است وجزای زانو محسن و
محسن با بيت العدل اعظم است که در هر عصر و زمان
هرچه راحکم قرار دهد همان حکم الله است و این
نص مبین کتاب یعنی فرمایش حضرت عبد البهاء است که
در گنجینه حدود و احکام مدرجست بلطفه فرمائید
که این حکم کتاب اقدس از هرجهت جامع و مانع است

وتشهید نیوی عذاب اخروی همه با هم در نظر گرفته
شده است ، آقایان معتبرین که درباره کتاب اقدس
الهی چنین ایرادی گرفته اند و آنرا با هزار آب و تاب
برخ این و آن میکشند خوبست بفرمایند که حکم قرآن
مجید و سایر کتب دینیه چیست ؟ اینک با کمال بیطریقی
بقرآن مجید و تورات و انجیل بار قت کامله مراجعه
میکنیم تا بینیم در آن کتب مقدسه برای مرتكبین خلاف
چه حد و مجازات تعیین شده که جامع و مانع باشد
اینک تورات را مورد وقت و بررسی قرار میدهیم ، گوش

بد هید :

زناد ر شریعت موسی ع معنی بود و هفتین حکم از احکام
عشمره بود که در کوه سینا بر موسی ع نازل شده و مرتكب زنا
ستوجب قصاص سخت بود از این قرار اگر مرد وزن اجنبي
با هم هم بستر شوند بحکم تورات باشد بقتل بر سنند

بشرحیکه در باب بیست سفرلا ویان آیه دهم و باب
بیست و دوم تورات تثنیه آیه ۲۲ وارد شده است و اگر
مردی بازی که فائز شده هم بسترمهشد و ختر فریاد
نمی کشید هرود و راستکسار میکردند و اگر ختر فریاد
میکشید آن مرد را فقط سنکسار میکردند بشرحیکه در
سفر تثنیه باب بیست و دوم آیه ۲۳ - ۲۴ مسطور است
و اگر مردی پار ختری نامزد نشده هم بسترمهشد
میباشد مبلغ پول نقد پدر ختر بد هد و حکما او را
بگیرد بشرحیکه در تورات تثنیه باب بیست و دوم آیه
۲۸ مسطور است و اگر آن دختر کنیزیود و آزاد نبود مرد
باید قربانی رفع گناه تقدیم کند بشرحیکه در سفرلا ویان
باب نوزدهم آیه ۲۰ - ۲۱ مسطور است و طرق
اظهار زنا نیز مثبته در سفر اعداد اول فصل پنجم آیه
یازدهم تاسی و یکم ذکر شده است که اگر زنی مثبت

بزنا شود شوهر او را نزد کاهن میبرد و کاهن پس از آن جام
مقرر اتی مفصل از آب لعنت که تلخ است با اینوشاند
اور اقسام مید هد اگر زن پاک باشد آسمیو باونعیرسد و گرن
شکمش بار میکند و در میان مردم رسوا میشود "فرزندی
که از زنابعمل آید در مجمع خداوند نمیتواند داخل
شور و فقط میتواند با عبارانیان تزویج کند بشرحیکه در
سفر تثنیه باب بیست و سوم آیه دوم ببعد ذکر شده
است قبل از شروعت موسی قوم یهود زنا کار را با آتش
میسوزانیدند و در سفر بیدایش باب سی و هشتم را استان
زنگردند یهود رئیس یهود با عروس خود تا مار بتفصیل
مسطور است که خواست تا مار را بسوزاند ولی تا مار وقتی
که علامات واشیاء مخصوص یهود را با اینشان دارد و
گفت من با صاحب اینها زنا کرده ام یهود از ترس
رسوانی خود از سوزانیدن تا مار سره تافت و این استان

بسیارخواندنی است و آشکارمیسازد که هم —واره
پیشوایان دین و علمای ظاهر احکام الهی را بتفع خود
مور استفاده قرار میدارند و شریعت الله را متعبد
خود میساخته اند «باری بحکم یهودا تامار نجات
یافت و در تو ام بنام فارص وزاح از این پیوند
نامبارک بوجود آمد که زنده ماندند و دارای نسل
باقی شدند و بنایت صریح حق در انجلیل خود باب اول
همین فارص زنا زاده و حرام زاده یکی از اجداد حضرت
مسیح است که از راه داود وید رش ییشی نسبش بفارص
منصور میرسد و خانواده فارص که منسوب با او بوده اند
بفارصیان معروف بودند (قاموس کتاب مقدس)
باری بحکم تورات اگر دخترگاهی زنا کند باید اورا
بسوزانند بشرحیکه در سفر لا ویان باب بیست و یکم
آیه نهم مسطور است در شریعت تورات زن زناکار

نجس و لیل است و همواره اسم اور ابا اسم سگ میبرند
بشرحیکه در تورات شنبه (سفر باریم) میفرماید
اجرت فاحشه و قیمت سگ را بخانه خداوند میاورد . .
باب هفتم کتاب امثال سلیمان را بخوانید که چگونه
بپرس خود نصیحت میفرماید و اورا از نحشا * نهی میکند
وزانیه را بگوی ال عمیق و چاه تنگ و طریق هاویه
تشبیه کرده است . . خلاصه این بود احکام تسورات
که با جمال ذکر شد و در عهد عتیق مطالعه فرمائید تا
اطلاع کامل حاصل شود و بد یهود است که هیچ یک
از این دستورات امروز قابل اجراء نیست و بد استان
کفاره که در تورات مذکور است مراجعه شود . اما در
انجلیل مسیح در باره زانیان اعم از زن و مرد حکمی
صریح و آشکار موجود نیست فقط از حضرت مسیح
کلماتی و سخنانی در انجلیل ذکر شده ولی جنبه

تهدیی دارد و حکم شرعی اصلی شمرده نمیشود
فی العلل در انجلیل متى فصل پانزدهم چیزهایی
را که سبب نجاست انسان میشود ذکر فرموده و از
آنچه زنا را ذکر کرده میفرماید این چیزهاست که
انسان رانجس میسازد زیرا که از دل بر میآید خیالات
بد و قتل ها وزناها و فسقها و در زدیها و شهادات
دروغ و کفرها اینهاست که انسان رانجس میسازد لکن
خوردن بدستهای ناشسته انسان رانجس نمیگرداند
..... وعین این مطلب بعضون عبارت اند یگنتر
در انجلیل مرقس فصل هفتم آیه بیست و یکم ذکر شده
است واژه تأکید در تهدیی اخلاق ذکر شده
نه آنکه حکم شرعی و فریضه شریعتی باشد و در اعمال
رسولان فصل پانزدهم آیه ۲۸ بعد شرحی را که
رسولان توسط نمایندگان خود برای مسیحیان ارسال

کرده بودند ذکر نموده و آن دستورات کتبی بود
که رسولان و کلیسیا توسط یهودا و سیلاس برای
مسیحیان انطاکیه فرستادند باین شرح ... روح
القدس و ماصواب دیدیم که باری برشمنانهیم جز
این ضروریات که از قربانیهای بت‌ها و خون و
حیوانات خفه شده وزنا بپرهیزید ... " ملاحظه
کنید این یک دستور تهدیی است نه حکم قطعی و
واجب شرعی، وازنقبیل اشارات در نامه بولس
برومیان باب اول آیه ۲۱ - ۲۲ نیز موجود است
بولس در نامه اول خود بکورنتیان باب پنجم آیه اول
میفرماید که در میان مسیحیان زنا پیدا شده و حتی
یکنفرزن پدر خود را مورد تضع قرارداده وزنا کرده؛ بعده
در باره او میفرماید که سزاپیش اینست که اورا از میان
خود بیرون کنید و به عنین اخراج زناکار از میان

صیحیان اکتفاکرده است وحدت دیگری برای انتخیاب نشده است و در باب ششم نامه اول بکورنتیان آیه نهم و دوم کورنتیان باب ۲۱/۱۲ پیغاطیان باب پنجم آیه ۱۹ و ۲۰ و به آفسسیان ف ۵/۵ و - بکولسیان ف ۲/۵ و در نامه اول بتسلونیکلیاف ۴/۴ اول بتعمتواس ف ۱۰/۱ و نامه بعیرانیان ف ۴/۱۲ و نامه اول پترسی ف ۴/۲ و نامه یهودا ف ۲ و مکاشفات ف ۲/۱۴ و ف ۸/۲۱ و ف ۱۵/۲۱ در باره مذمت از زنا واعمال رشت دیگر اشاراتی و نیز تصریحاتی موجود است ولی حکمی قطعی وحدت شرعی برای زانی و زانیه مطلقا وجود ندارد مگر همان حکم اخراج ازین صیحیان و آن هم قابل اجرا نیست، وبالجهة در رساله بعیرانیان باب سیزدهم میفرماید (آیه چهارم) نکاح بهروجه محترم باشد و مسترش غیرنحوی زیرا که

فاسقان وزانیان را خدار اوری خواهد فرمود" این آخرین حکمی است که در انجیل درباره زناکار میتوان یافت که را اوری زناکار و فاسق با خدا است " . و بد یهود است که این موضوع نمیتواند راه زنا را از هر جهت مسدود نماید و خوبی آشکار است که در حقیقت راه برای خطاکاران باز است . . . در میان زردشتیان هم حکمی برای زانی وزانیه نیست فقط شوهر اگر از خیانت زن خود آگاه شود میتواند او را بیرون کند ولی برای مردان زانی چیزی در دستور زردشتیان بنظر نرسید در کتب مربوطه بعقاید زردشتی مانند کتاب آیین مزد یسنی واپینه آیین مزد یسنی و سایر کتب آنان در باره زناشویی تأکید شده و تمعذّب زوجات در نزد زردشتیان ممنوع است و طلاق هم جایز نیست مگر رصورت ثبوت زنا برزن که شوهر اورا اخراج

میکند و طلاق میگوید اما برای مرد زانی دستوری و حدی شرعی بنظر نرسید . نه کیفرد نبیوی و نه جزای اخروی " فقط درباره زنان نسبت بشوهران تکالیف فوق طاقت زکرشده وزن درنظر زردشتیان مانند حیوانی باربر و زحمت کش و مطیع و ساکت و آرام محسوب میشود برای اطلاع بکتب مربوطه مراجعه شود .

امداد زانی وزانیه در اسلام یعنی شریعت حضرت رسول خدا ص متفاوت است و در قرآن مجید حکم منسخ و ناسخ در این خصوص موجود است بقرار ذیل :

در سورة النساء آیه بیست و سه میفرماید واللاتی یاتیمن الفاحشة من نسائكم فاستشهد واعلیههن أربعون منکم فان شهدوا فاصکوهم فی البيوت حتى يتوفاهن——
الموت او يجعل الله لهم سبیلا " یعنی درباره ... ائمه ما، بیش فحشا، النام مدد هند اگـ

چهارنفر شاهد شهادت بفحشا، آنان دادند آنها را در رخانه حبس کنید تابعیوند و این حکم فقط مخصوص زنان فواحش است و درباره مردان بد عمل ذکری و مجازاتی نیست ولکن در آیه بعد از آن فرموده «واللذان يأتیانها منکم فاذوهما فان تابا واصلحا فاعرضوا عنهم ان الله كان توأباً رحيمًا» میفرماید اگر مرد وزنی مباررت بعمل فحشاً کردند همانا آنها را آزار کنید و اذیت قماید اگر توبه کردند و عمل نیک انجام دادند دست از آنها بردارید زیرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است ، در تفسیر صافی مرحوم ملامحسن فیض کاشانی در ذیل این آیه چنین مسطور است قوله : . . . الفاحشة الزنا سبعين بهالزيادة قبحها و شناعتها فاما منکوهن في البيوت فاحبسوهن فيها حتى يتوفاهن الموت . . .

هذه الآية وما بعدها من سوختان بآية الزانية

والزانية في الكافي عن الباقر في حديث وسورة
النور انزلت بعد سورة النساء وتصديق ذلك ان الله
تعالى انزل عليه في سورة النساء واللاتي يأتين
الفاحشة الخ . . . والعياشي عن الصادق هى
منسوخة والسبيل الحدود عنه انه سئل عن هذه
الآية واللائى يأتين الفاحشة . . . قال هذه
مشوخة قبل وكيف كان ذلك قال ع كانت المرئية
از افجرت فقام عليها اربع شهوراً دخلت بيته ولم
تحدث ولم تكلم ولم تجالس واوتت طعامها وشرابها
حتى ثموت ودرزيل آيه دوم فرموزي كان
في الجاهلية المرء اذا زنى الرجل يوذى والمرأة تخسّس
في بيته الى ان ثموت ثم نسخ ذلك بقوله تعالى
الزانية والزانية الخ ملاحظه فرموزي يذكر
كه مؤمنان به برايشان گواهی دهنده فان شهدوا پس
این زنان اربعه چهار مرد بالغ عاقل عادل منكم از شما
بین زنا اقدام نمایند فاستشهدوا پس ای حگام شریعت
طلب گواه کنید عليهم برايشان یعنی بر فعل فاحشه
این زنان اربعه چهار مرد بالغ عاقل عادل منكم از شما
است یعنی زنانی که مرتكب زنا شوند من نمائند
از زنان شمامزاد محصنات اند یعنی شوهرداران که
بین زنا اقدام نمایند فاستشهدوا پس ای حگام شریعت
طلب گواه کنید عليهم برايشان یعنی بر فعل فاحشه
که مؤمنان به برايشان گواهی دهنده فان شهدوا پس

امام فرموده اند حکم حبس زانیه درخانه تا هنگام

وفات منسوخ شد و آیه الزانية والزانية ناسخ آن است

این آیه حبس درباره زانیه محضنه بود ملا فتح الله

کاشانی در تفسیر کبیر منهج الصادقین درزیل آیه

مزبوره چنین فرموده است قوله عليه الرحمه " واللاتي

والزانية که از جهت متابعت هواي نفس خود

یاتین الفاحشة بیانیه بخصلت قبیحه که آن زناست

وتسمیه آن بفاحشه جهت زیارتی قبح و شناعت آن

است یعنی زنانی که مرتكب زنا شوند من نمائند

از زنان شمامزاد محصنات اند یعنی شوهرداران که

بین زنا اقدام نمایند فاستشهدوا پس ای حگام شریعت

طلب گواه کنید عليهم برايشان یعنی بر فعل فاحشه

این زنان اربعه چهار مرد بالغ عاقل عادل منکم از شما

که مؤمنان به برايشان گواهی دهنده فان شهدوا پس

وامتنان باقی ماند

درینزد علمای تفسیر اهل سنت و جماعت هم منسوخ
شدن آیه مزبوره تصریح شده است و شیخ ابوالفتوح
رازی در تفسیر خود عقاید علمای سنت و جماعت و
عقاید امامیه را باهم ذکر کرده است و در زیل آیه
مزبوره واللاتی یاتین الفاحشة الخ در تفسیر
خود فرموده است قوله عليه السرحة بیشتر مفسران
گفتند چون ضحا ک وابن زید و عبد الله عباس و مجاهد
وقتاره و سدّی و لخی وزجاج که آیه منسوخست در
اول شرع چنان بود که چون زنی زناکردی و چهار گواه
بر او گواهی دادندی حکم او آن بودی که اوراد رخانه
باشد اشتندی تابعه دن " چون آیه حد آمد و حکم
رجم این آیه منسوخ شد بقوله تعالی الزانیه والزانی
..... در برگرفته محسنه باشد ضد تازیانه و

اگر این چهار مرد بزنای ایشان گواہی دھنے دے

فاسکوهن فی الہیوٽ پس نگاہدارید این زنان را

وینه کنید درخانه ها، واضح آستکه دراول اسلام

احکام عقوبیت زنان زناکار براین وجه بوده که ایشان

رادخانه ها محبوب سازنده حتی یتوفاهمن الصوت

تا وقتیکه متوفی سازر ایشانرا ملک الموت یا استیفا ی

ارواح ایشان کند مرگ او بجعل الله یاگر راند

خدای یعنی پهدا سازد لهن سبیلا برای ایشان

راهی یعنی حتی تمیین کند که از جنس خلاصی

پایند گویند سیل به معنی حکم ناسخ است

لہذا چون آیه جلد نازل شد پیغمبر فرمود کہ قاتل

جعل الله لهن سبيلاً البكر بالبكر جلد مائة و

تغريب عام والثقب بالثقب جلد مأة والرجم بـ

حکم آن، حدیث امساك بیوت منسوخ شد و اشها ر

منهما مأة جلدہ یعنی بمرد زناکار وزن زانیه هر کدام یکصد تازیانه بزنید . مرحوم فیض در تفسیر صافی در ذیل این آیه میفرماید قوله علیه الرحمۃ "القُویْ هی ناسخة لقوله تعالیٰ واللاتی یاتین الفاحشة . . . وفی الکافی عن البارقع فی حدیث سورۃ النور انزلت بعد سورۃ النساء وتصدیق ذلك ان الله عزوجل انزل الله علیه فی سورۃ النساء واللاتی یاتین الفاحشة . . . الخ والسبیل الذی قال الله عزوجل سورۃ انزلنا وفرضناها . . . الخ دریاره اینکه حکم تازیانه چگونه است وحدّ زانی وزانیه کدام است سخن بسیار است حکم تازیانه صریح قرآن است که شنیدید ولی مفسرین اسلام از سنی وشیعه حدود در پیگرد هم مانند رجم یعنی سنگسار کردن ونفعی یعنی اخراج از شهر ووطن وقتل یعنی کشن وغیرها

وتبیّب که محضه باشد رجم وحکم چهارگواه برجای بماند پس آیه بعضی منسخ الحکم است وبعضی ثابت الحکم . . . ومراد بفاحشه با تفاوت مفسران زنast . . . وآیه منسخ است باية الحد وحکم الرجم واصادق وباقرع هم این روایت است . . . در سایر کتب تفسیر عاوه وخاصه نیز عین این مطالب که ذکر شد نقل شده است وخلاصه آنکه حکم زانیه در آغاز امر حبس در خانه بود تا آنکه بمیرد وبعد ایام حکم منسخ شد بشرحیکه شنیدید . اینک بیینیم بجای این حکم منسخ چه حکمی دریاره زانی وزانیه در قرآن مجید نازل شده است . همه مفسرین معتقدند که آیه مبارکه نازله در سورۃ النور ناسخ حکم مذکور است خدا ای در سورۃ النور میفرماید

راهم درباره زناکاران ذکرگرداند ولی بهیچوجه
آیه ای که دلیل رجم وقتل ونفی باشد درقرآن مجید
بچشم نمیخورد و معلوم نیست که علمای تفسیر این
حدود را ازکجا آورده اند بعضی میگویند که حکم رجم
درقرآن صریحا ذکر شده بود ولکن آیه آن ازقرآن
اسقاط شده و حکم آن باقی مانده و گویند نسخ برداشته
قسم است یکی آنکه لفظ حکم دركتاب باقی بماند ولی
اجرا نشود مانند حکم حبس زانیه درخانه که اجرای
آن ازین رفته و حکم منسوخته ولی لفظ آن دركتاب
باقی مانده و این راثبات اللطف و منسوخ المعنی گویند
و قسم دیگر نسخ را گویند آنستکه حکم باقی باشد ولی
لفظ آن حکم ازكتاب اسقاط شده باشد مانند حکم رجم
درباره زانی وزانیه که درشریعت مجری است ولی
لفظش ازكتاب ساقط شده و اهل سنت و جماعت و شیعه

گویند که آن آیه این بوده که الشیخ والشیخه اذ
زتیا فارجموها . . . و این قول درتفسیر صافی مرحوم
فیض کاشانی و تفسیر منهج الصادقین ملافت اللہ
کاشانی و تفسیر ابوالفتوح رازی و کتاب جامع الصفیر
علاوه سیوطی از طلحای سنت و جماعت وسا پرکتب معتبره
طرفین مذکور است . بهر حال در اینجا عین گفتار
تفسرین را در اینخصوص که حد زانی وزانیه تازیانه
ورجم ونفی وقتل است برای اطلاع طالبین نقل میکنم
صاحب تفسیر صافی در ذیل آیه جلدۀ میفرماید قوله
علیه الرحمه . . . فی التهدی بعنوان الصادق ع الحرم
والحرّة اذ ازتیا جلد کل واحد منها مائة جلدۀ فاما
المحسن والمحسنه فعلیهما الرجم وعنه ع الرجم فی
القرآن قوله تعالى الشیخ والشیخة اذ ازتیا فارجموها
البته فانهما قضیما الشهوة " والقمی واية الرجم

نزلت للشيخ والشيخة اذ اذننا فارجموهما البتـ

فانهما قضيا الشهوة نكالاً من الله والله عليم حكيم

وفيهما رواية في الشيخ والشيخة ثم الرجم وفي أخرى

في المحسن والمحسنة ايضا كذلك وفي البكر والبكرة

جلد مأة ونحو سنة في غير مصرهما وهو اللذان قد

اطلكا ولم يدخل بها وفي الكافي عنه انه سئل عن

المحسن فقال الذي يزني وعنه ما يفتحه وفيهما عن

الباقي من كان له فرج يفدو عليه ويزوج فهو محسن

..... وعن الصادق لا يرجم الرجل ولا المرأة حتى

يشهد عليهما اربعة شهداً على الجماع والا يسلاج

والارحال كالميل في المكحلة ... الخ وبعد

شرحى درباره كيفيت تازيانه زدن ميد هدکه بيرون

از موضوع ما است صاحب منهج الصادقين در ذيل آية

جلد سورة نور قوله عليه الرحمة این حکم

مخصوص است بأنكه غير محسن باشند چه حد محسن

رجم است باتفاق واجماع فقهاء حکم جلد

مخصوص است بكتاب وسنن وأما سنن يابازiarه است

چنانکه در حق بکرجل موجب تغريب نيزهست لقوله

حق البكر جلد مأة وتغريب عام وابو جنیفه بمنع تغريب

امر نموده وحد پیش مذکور، وعمل صحابه مبطل قول

اوست ویابادال است چنانکه در حق محسن

ومحسنه چه حد ایشان رجم است واین در صورتی

است که قائل شویم بعدم ضم جلد برجم

ومراد به محسن مردی است که اورا فرجی مطلع باشد

بعقد دائم یا بعلک یمین که صبح وشام با او مباشرت

توان نمود بدون مانعی ومراد بمحسن زنیست که اورا

روجی باشد زنا ثابت میشود با قرار

کردن چهاربار در چهار مجلس ویابشوارت چهار مرد

عاقل یا سه مرد بار وزن برمیانه^۱ ولوچ ذکر در فرج
یاد برزن کالمیل فی المکحلا . . . و شهادت نساء
بدون رجال ثابت نمیشود اگرچه زیاره از هشت باشند
. . . . و بعد شرحی درباره اجرای حد جلد و سایر
مطلوب فرموده است که نقل آنهالزومنی ندارد و در
ذیل آیه واللاتی یاتین الفاحشة که در سورة النساء
است فرموده . . . عبد الله عباسی و عبد الله بن کثیر
گفتند حکم اینست که خدای تعالیٰ سه آن فرمود
در حق بکر صد تازیانه و در حق ثیب و محنثه رجم و بکرا
را چون حد زده باشند پنزویک ما از شهرش برانند
یکسال و حسین بصری وقتاده هم این گفتند . . . الخ
وقتی اجمعی از اهل سنت و جماعت و امامیه را نقل
کرده است و در تفسیر ابوالفتوح رازی و سایر تفاسیر
معتبده نیز شرح این راستان بتغاصیل مسطور است

و آنچه را که نقل کرده ام برای آنست که بد انید فقهای
اسلام عمر عزیز خود را در باره چه سخنانی وجه مطالبی
از دست راه را نهاد و جمال قدم جل جلاله همه این
هارا بلطف و مرحومت خود ازینین برد و حقایق را بجای
آن قرار دادند ملاحظه فرمود یدکه در دین اسلام و
قرآن برای حد زانی وزانیه موضوع از چه قرار بود . اول
در سورة نساء فرموده که زنان فواحش را در خانه حبس
کنید تا بصیرند ولی برای مردان حتی مقرر نبود .
دوم — در سورة نساء برای زن و مرد خطاکار فرموده
بود که مرد را آزار کنید و از پت کنید وزن را زجر نمایند
تاتویه کنند و اعمال خود را اصلاح نمایند .
سوم — در سورة نور فرموده که زانیه وزانی را صد تازیانه
بزنید .
چهارم — مفسرین گفته اند که صد تازیانه حد زانی

وزانیه بکروغیر محسن است .

پنجم - مفسرین و فقهاء میگویند که حد زانی وزانیه
محسن و محسنه رجم است و در قرآن ابدا ذکر نیست
وسنکسار وقتل در باره زانی وزانیه مطلقا وجود ندارد
ومیگویند اگرچه در قرآن نیست ولی درست موجود
است و در دروره صحابه رسول ص معمول بوده است .

ششم - برای زانی وزانیه چنانچه گذشت فقهاء حکم
تغیریب یعنی نفی او موطن و مسکن و فرستادن بغیرت
راتعین کرده اند ولی در قرآن چنین حکمی نیست .

هفتم - برای زانی وزانیه مطلقا در قرآن مجید عذاب
اخروی تعیین نشده است .

هشتم - اثبات زنا در باره متهم بزنا مطابق حکم قرآن
مجید میتوان گفت ممکن نیست زیرا فرموده چهار شاهد
عادل هر یا بحای یک مرد وزن شهادت بد هندکه

بچشم خود عمل زانی وزانیه را دیده اند کالمیل فی
المکله و هرگز چنین امری اتفاق نمیافتد که چهار
عادل مسلم خدا پرست باهم در یک نقطه جمع شوند
و شاهد عمل زنای زانی وزانیه باشند و حتی مشاهده
قد مات از قبیل بوس و کنار و . و کافی نیست باید
شهادت بد هندکه مادر یا میم نفس عمل را مانند میل
سرمه که در سرمه دان جای گیرد آلت زانی در فرج
زانیه ولوچ و خروج داشت و حتی اگر شهادت رهندا
که مرد را روی شکم زن دیدیم کافی نیست بلکه باید
نفس عمل را مدعی مشاهده باشند و این محال است و
اگر شهادت شهنداء برخلاف هم باشد و متحد در
جزئیات نباشند باید آنان را بعنوان تهمت زدن -
مجازات کرد و بعد شرعی که در قرآن شریف مذکور است
مجازات نمود بیچاره شاهدها که بیجهت خود را

گرفتار حد شدید میکنند و نص قرآن مجید را پنهان خصوص
اینست که میفرمایند در سوره نور اشخاصیکه نسبت
فحشا بکسی میدهند و نمیتوانند برای اثبات این
نسبت چهارنفر شاهد عادل بیاورند این اشخاص را
هشتاد تازیانه بزنید و هرگز دیگر شهادت ایشان را
قبول نکنید واینگونه مرد مان در زمرة فاسقان محسوبند
قوله تعالی: «وَالَّذِينَ يَرْمَوْنَ الْمَحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا
بَارِعَةً شَهِيداً فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدًا وَلَا تَقْلِبُوا
لَهُمْ شَهَادَةً أَبْدَا وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» در استان
افک و تهقیق که بام المؤمنین عایشه زده بودند بهمین
جهت که شاهدی نبود و فقط ادعائی بود در قرآن مجید
حکم طهارت و برائت ام المؤمنین در همین سوره نور
در ضمن آیات بسیاری اعلام شد بقوله تعالی: ان
الذین جائزًا بالاذن عصبة منكم . . . لولا جائزًا

علیه باریعة شهداء فازلم یاتوا بالشهداء فاولئک
عند الله هم الكاذبون . . . الخ
ملحظه فرمایید که در اسلام بهیچوجه اثبات ارتکاب
این عمل ممکن نیست زیرا هیچکس حاضر نیست که در
وقت ارتکاب این عمل رشت برود و چهار شاهد عامل
راد مقابله خود بنشاند و در محضر آنان و در مقابل چشم
آنان بازی بیگانه مرتكب خطاشود . و برفرض ثبوت
امروز در کجای عالم اسلام زانی وزانیه را صد تازیانه
میزند قوانین دارگستری و دیوان قضای مطکتو ابدا
اجراه نداره و نمیدهد که مرتكب زنا را در مقابل چشم
تماشاییان صد تازیانه بزند یا مطابق سنت سنکسار
کنند در قرآن فرموده ولی شهد عذابهم طائفه میبن
المؤمنین که در سوره نور است و فرموده گهذا رحمه
اجرای حد تازیانه در باره زانی وزانیه باشد جمعی از

مُؤمنین حاضر و شاهد اجرای حد باشند . آیا این حکم امروز در عالم قابل اجراست ، اگر قابل اجراست پس چهار رهیق یک از مالک اسلامی اجرا نمیشود و چهار رقانون قضا در مملکت اسلامی مacula ذکری از این موضوع نیست و فحشا از هرجهت آزاد است نه حد شرعاً دارد نه رسائی دارد نه مانعی موجود است نه حکومت شرع و قرف جلوگیری میکند و نه حتاً شرعاً میشود و نه عذاب آخری دارکاراست تعالیم انجیل هم که در پدیده نمیتواند کاری بکند وحد شرعاً در باره مرتكب آن گناه وجود ندارد حتی در انجیل همی صریح است که زن زناکاری را یهودیان نزد حضرت مسیح آوردند تا حکم تورات را که رسم بود در باره آن زن اجرا فرماید مسیح راضی نشد و فرمود هر یک ارشماها که مرتكب گناهی نشده با پس زن

سنگی بزند هیچکس سنگ نزد زیرا همه خود را خطاكار میدانستند و خود مسیح هم سنگی بآن زن نزد واورا آزار فرمود و با او گفت که برو و دیگر مرتكب گناه نشو ... (انجیل پوحننا فصل هشتم) بالای همه چگونه میشود در شریعت مسیحیان حکم باشد که بتواند مانع از ارتکاب فحشا شود احکام تورات هم معلوم است که در هیچ جای دنیا قابل اجرانیست قانون نزد شتیاً را که در پدیده مرد بعد از ثبوت فحشای زن خود او را طلاق میگوید و از خانه خود خارج میسازد . اما شریعت بها "الله هم تشهیر و رسائی ظاهری دارد و هم جریه نقدی مضاعف دارد و هم عذاب آخری دارد شدید را منتظر آنهاست و بنص حضرت عبد البهای این حکم اقدس در باره زانی وزانیه غیر ممحض وغیر ممحضه یعنی بکروکره است و امام جمازات زانی وزانیه

محسن و محسن نه بابیت العدل اعظم است که در هر
 زمان باقتضای آن وضع بیفرمایند پس روی هموفتن
 ایجاد و اعتراض معاندین درباره این حکم کتاب
 مستطاب اقدس بهیچوجه وارد نیست زیرا از خیال
 جهات بمقتضای زمان نزدیک و مطابق است چنانچه
 بر اهل انصاف صدور نیست . . . سخن همچنان
 اراده داشت و همه حضار سراپا گوش بودند سخنان
 جدید می شنیدند و اطلاعات تازه بدست می آوردند
 سرلپا سکوت بودند در این وقت جناب حاجی ش . فرمود
 خیلی استفاده کرد یم معنویم گرچه سخن بسیار
 جالب است ولی هم گوینده خسته شده وهم وقت
 گذشته است اجازه بد هم تنفسی کنیم و بعد ناهار
 رامیل بفرمائید ویں ازان ببقیه گفتار بپردازیم این
 سخن جناب حاجی ش . مورد قبول واقع شد چای

بدورافتاد و اغلب حاضرین بشرب دخان پرداختند
 یکی از حاضرین سیگاری بینده مرحمت فرموده عرض
 کرد مختار نیستم پرسید مگر حرام است عرض کردم
 حرام نیست ولی کراحت شدیده دارد و حضرت
 عبد البهاء جل ثنائه در مقامی بیان فرموده اند و بیان
 چارک در لوحی که بنام لوح دخان معروف است کراحت
 شدیده آن را ذکر فرموده اند و تأکید شدید در عدم
 استعمال آن فرموده اند و شرب دخان در امریهاشی
 از مبطلات روزه نیزه است در ضمن صرف چای سخن
 از شعر و شاعری بیان آمد و دنباله سخن بشعر رای
 محلی اصفهان رسید یکی از حاضرین درباره کتاب
 یخچالیه تألیف میرزا جعفر مذهب اصفهانی سخن
 بیان آورد که میرزا این کتاب را از روی لطاف و مذاج
 در مقابل آتشکده آفریبیگدلی تألیف کرده و سخنان

عجب بلجه محلی از هاعزان خیالی در آن انباشته
است و این کتاب بطبع رسیده است و مورد نظر
شوخ طبعان است از جمله از مشنوی لیلی و مجنون اوست

که گفته :

لیلی ز دریجه‌ی اباهم

میکرد بفارسی تکلم

بابای تو سیرزد شترد اشت

نسی میزد و اسفناج میکاشت

اما ز طناب خیمه میریشت

سگ چخ میکرد و گریه میپیشت

ونیز باستقبال شعر سعدی رفته و فرموده

امروز که هیچکس نه باک

تویار منی بمالم و من

و این میرزا جعفر کتابی بنام مدایع معتمد دارد در
باره اوصاف منوجه رخان معتمد الدله دیگری از —
حاضرین سخن از شاعر محلی اصفهان صادق ملارجب
بیان آورده بیوان اوجاپ شده و سخنان شیرین
بلجه اصفهانی دارد

از جمله گوید :

تا آن شکوفه‌ی بستان دل کنارمن است
سه زرع بتریقت بازم بهارمن است
در ازی شب یلدای کوچه جلفا

چو سره همیشگی نصف زلف پارمن است

بعد ذکری از الفت اصفهانی و سمعط عجیب و شاهکارش
بعیان آمد که در مرح ظل السلطان گفته و مطلع از لطائف
و ظرافی است و این بعد شرح احوال وعین اشعار او را
در مجله ادبی ارمنستان که مؤسس آن شیخ حسن وحید
دستگردی بود در پنجاه سال قبل نوشتم و نسخه آن
گوشہ و کنار پسید امیشور و در شاعری شاهکارکرد است
منقلش را اینجا بیرون از حوصله مقام است، باری دنباله

لطایف و ظرافی گفتار و آثار تابعه از تناهار وحدو د
عصر اد اه داشت و آخرین لطیفه را برای حاضرین نقل
کرد که در زمان ظل السلطان شاعری محلی بود
بنام میرزا مفترکه در اعیاد برای شاهزاده شعر میگفت
و آخر از همه شعر اشعار خود را میخواند و شاهزاده بقدرتی
میخندید که از حال میرفت روزی نزد شاهزاده رفت و
تعظیم کرد شاهزاده گفت میرزا مفترکه چه خبره گفت
قربان شعر گفته ام شاهزاده گفت بخوان میرزا مفترکه
گفت : " میآمی و میروم من از هوش "
شاهزاده گفت این مرصع از سعدی است، میرزا گفت
خیر قربان سعدی از من دزدیده شاهزاده خندید
و گفت تو که آنوقت نبودی، میرزا گفت قربان اگر بسیور م
که نصیگذاشتم شعر را بدزد، ظل السلطان خنده
بسیار کرد و گفت خوب بقیه اش را بخوان، میرزا گفت

می آئی و میروم من از هوش بسم الله الرحمن الرحيم
 القارعه ما القارعه وما دریک ما القارعه يوم يكون الناس
 كالغراش المبیوث وتكون الجبال كالعین المفتوش
 شاهزاده گفت اینکه شعر نشد میرزا گفت شکر کنید که
 بقافیه رسید والآتا آخر قرآن میرفت هنگام رفتن فرا
 رسید ریگری از خوانین برای روز بعد همه را دعوت کرد
 و با مید اجتماع روز بعد هر یک برای خود رفتد، روز دیگر
 مجلس تشکیل شد و همان عده ی روزهای قبل تشریف
 داشتند در میان آن جمع مردی بود که تازه آمده بود
 و از چهره اش تعصب آشکار بود سخنان ماشروع شد و
 بحث در مطالب امزی و سؤال وجواب در اطراف امنی
 مبارک بود ناگهان همان مردی از حاضرین که آثار
 تعصب جاهلانه از صورتش آشکار بود گفت من در کتاب
 بیان فارسی در مبحث تقسیم ارض و طبقات وراث -

دیده ام که در باره سهم معلم هفتمن طبقه وراث
 نوشته شده وما عله یعنی کسی که بعثتی تعلیم دارد و
 این عبارت غلط است و باید و من عله باشد و این عبارت
 را میتوانید در باب دوم از واحده هشتم بیابید که فرموده
 ولا يورث من الميت الا ابيه و امه وزوجته و ابنته واخيه
 و اخته وما علمه سایر کلمات هم اعراض غلط
 است و سخنانی از این قبیل گفت در جواب عرض شد که
 کلام حق در همه احوال میزانست نه قواعد خلق و از این
 گذشته در کلام عرب این قواعد اغلب مراعات نشده و
 گلیت ندارد در قواعد عربیه صریح است که موصول مشترک
 یعنی من و ما مشترک میان مذکر و مؤنث است یعنی هم
 برای مذکرا استعمال میشود و هم برای مؤنث ولکن کلمه
 من برای ذوی العقول است یعنی انسان و کلمه ما برای
 غذان، المقلّس است بعد حیوان، منیات و حمار اما این

الجواب واماریاره سایر اعراضات که فرمودید امثال
 آنان در قرآن مجید بسیار است و زیلا چند نمونه‌ی آن
 ذکر می‌شود و علماء و مفسرین خواسته اند که با هزار زحمت
 در مقابل این خلاف قواعد راهی بیابند و در هر مورد
 سخنان عجیب گفته اند و قائل بحذف و اسقاط شده اند
 وهمه آن جوابها اسمائی است که مانند الله به احسن
 سلطان اکون گوش کنید در سوره بقره فرموده لیس
 البر ان تولوا والمؤمنون بعهد هم اذ
 عاهد واوالصابرين فی البأس والضراء باید والصابرون
 باشد زیرا عطف بر المؤمنون است مفسرین گفته اند که
 نصب الصابرين بنابر مدح است آیا والمؤمنون بعهد هم
 مستحق مدح نیستند؟ و نیز در اغاز آیه فرموده ولکن
 البر من آمن بالله و صحيح آنست که گفته باشد ولکن
 البر ان تؤمنوا بالله مفسرین صلیمین در اینجا

قاعدہ رعایت نمی‌شود فی المثل در قرآن مجید سوره
 النساء آیه ۲۲ فرموده ولا تنکروا مانکح اباکم من
 النساء باآنکه زن از ذو العقول است و باید بفرماید
 ولا تنکروا من نکح آباکم من النساء و نیز در همین سوره
 النساء آیه سوم می‌فرماید فانکروا مطاب لكم من النساء
 مثلث و ثلات و رباع باآنکه باید بفرماید فانکروا من
 طاب لكم در ریاره کلمه من هم همینطور است شما
 می‌گوئید که من مخصوص ذو العقول است باآنکه در قرآن
 مجید در ریاره غیر ذو العقول یعنی حیوانات خزندگان
 و پهائم و چهار پیان کلمه من استعمال شده است در
 قرآن مجید سوره النور آیه ۵ می‌فرماید والله خلق کل
 رابطه من ما عفنه من یعشی على بطنه و منهم من
 یعشی على رجلین و منهم من یعشی على اربع "حالجه"
 می‌فرماید وجواب شما چیست بقول معروف فالجواب

میگویند جله ای اساقط شده از اینقرار ولکن البر
الذی ینبیغی ان یهتم به بمن امن بالله و این
از عجايب گفتار است " در رسورة النساء " فرموده لکن
الراسخون فی العلم منهم والمؤمنون یؤمنون بما انزل
الیک وما انزل من قبلک والمقيمين الصلاة والمؤتون
الزکوة " صحیح آنست که گفته شود والمقيمون الصلاة
مانند والمؤتون الزکوة مفسرین باز در اینجا گفته اند
که نصب مقیمهین بنابر مدح است ایازکات دهندگان
سزاوار مدح نبودند ؟ و در رسورة مائدہ نازل شده
ان الذین آمنوا والذین هاد واالصابئون والنصاری
... صحیح آنست که گفته شود والصابئین بنصب نه
برفع همانطور که در رسورة بقره و سوره حج همین کلمه
صابئین بحال تنصیبی آمدند و در رسورة اعراف میفرمایند
وقطعناهم اثنتی عشرة اسباطا در این آیه عدد را

مؤنث آورده اثنتی عشره ومعدود راجمع آورده اسباطا
با اینکه مطابق قانون علمای نحو باید عدد مذکر باشد و
معدود مفرد ... اثنتی عشر سبطا و در رسورة منافقین
فرموده و انفقوا مثارز قناتک ... فاصدق و اکن من
الصالحين کلمه اکن رامجزوم آورده با آنکه باید منصوب
باشد و اکون و در رسورة آل عمران فرموده ...
قال له کن فیکون و صحیح آنست که میفرمود کن فکان
و در رسورة حج فرموده هزان خصمان اختصوا و صحیح
آنست که میفرمود هزان خصمان اختصا .
و در رسورة حجرات فرموده و ان طائفتان من المؤمنین
اقتتلوا و مطابق قاعده باید اقتلتتا باشد زیرا بعد از
آن جله فرموده فاصلحوا بینهم .
و در رسورة بقره فرموده ...
ولادة قروع و صحیح ح آن ثلاثة اق

ياثلاته اقراء میاشد و در همین سوره فرموده الا آیاً ما
 معدودة باآنکه باید الا آیاً ما معدودات باشد زیرا
 مقصود ایام قلیله است و باز در همین سوره فرموده
 آیاً ما معدودات باآنکه در اینجا باید معدودة باشد
 زیرا مقصود شسی روز ایام صیام است و در سوره حجج
 فرموده انَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّقُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بَايْد
 اينطور باشد انَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّقُوا زیرا عطف مضارع
 بر ماضی جایزنیست و در همین آیه خبر انَّ را زکر نکرده
 وكلام ناقص المعنی مانده است باری از این
 قبیل مواقع برخلاف قوانین نحو و صرف و تاریخ وغیره
 در قرآن مجید بسیار است که مورد اعتراض مخالفین واقع
 شده و این نقوص کوتاه نظر غافلند که حق تعالی و
 آفرید گارجهان بهیچوجه مجبور بر اعاعات قوانین
 مجعلوه موضوعه بندگان خود نیست وكلام الهی که

بصرف فطرت است میزان برای خلق است مواضع
 مورد ایراد از سیصد موضع متجاوز است و در کتاب
 (المقالة فی الاسلام جرجیس صالح) در تذکیرات آخر
 کتاب مندرجست، آن مردگفت حضرت باب در مراتب
 مختلفه مدعا مقامات مختلفه شده اند گاهی خود را
 باب معرفی فرمود و گاهی ذکر زمانی مهدی موعود
 و قائم محمد وزمانی صاحب کتاب جدید و شریعت
 جدیده و گاهی مظہرا مرا الله و مدعا مقام انى انا لله
 و از این قبیل بسیار و معلوم نیست آخر کارد ارای چه
 مقامی هستند؟ عرض شد مظاہر مقدسه الهیه بر رهمه
 احوال جامع جمیع مقامات و مراتب هستند و بتناسب
 وقت و اقتضای حکمت در برابر اباب استعداد در حدود
 استعداد آنان خود را معرفی میفرمایند مثالی عرض نکنم
 و در مثل مناقشه نشاید اگر صدراعظم ملکتو در عین

تبوت باهم فرق دارد صاحب شریعت و کتاب مستقل
 را رسول گویند و مروج شریعت مستظه رانم خوانند
 و در عین حال اطلاق این دو مفهوم مختلف بر شخص
 واحد جایز است چنانچه در قرآن مجید در بعضی
 مقامات رسول و در برخی مواضع باقتضای محل و مقام
 نبی اطلاق شده محمد رسول الله والذین آمنوا معا
 اشداً علی السکافار . . . يا ایها النبی لو تحرّم ما حلتُنا
 عليك تبتنی مرضی انزواجلک و اگر کسی گوید که هرد و کلمه
 دارای مفهوم واحد است گوئیم در قرآن مجید سورة
 حج حال برخلاف است زیرا هر دو را مستقل و دنبال
 هم ذکر فرموده ما ارسلنا من رسول ولا نبی الا اذ انتشی
 . . . و اگر مفهوم واحد بود تکرار آن مفهوم واحد
 برخلاف فصاحت کلام بود و اگر گویند نبی اعم از رسول
 است این سخن هم در دی راد و اتمیکند زیرا بسیار

احراز مقام نخست وزیری که مهیعن برکل مقامات
 وزارت های متنوعه است بمقتضای وقت و حکمت خود
 بشخصه زمام دارچند وزارت خانه دیگر نیز بشود در هنگام
 صدور احکام مخصوصه هر وزارت خانه در عین نخست وزیری
 خود را وزیر آن مقام مخصوص معرفی میکند فی العمل در
 وزارت فرهنگ خود را وزیر فرهنگ میگوید و در وزارت کشور
 خود را وزیر کشور معرفی کرده و زیل احکام را وزیر کشور
 امضا میفرماید و پرهمین قیاس در سایر مقامات بمقتضای
 هر مقام خود را متصدی همان مقام معرفی میکند و همان
 درجه را در زیل احکام صادره از هر مقام امضا میکند
 حال در واقعیت این نخست وزیر خود را وزیر خارجه معرفی
 میکند و امضا مینماید ایا میتوان گفت نخست وزیر و یا وزیر
 کشور و یا وزیر فرهنگ نیست بدینهیست که در هر حال
 جامع جمیع مراتب و مقامات نخست وزیر مفهوم کلمه رسالت و

انهیاً بودند که نبی و مزوج بودند ولکن مقام رسالت
نداشتند و اگرنهی اعم بود ممیا یست بر آنها هم رسول
یعنی دارای شریعت و کتاب مستقل اطلاق شود در —
صورتی که آنان را نمی‌شود رسول نامید مثلاً اسمعیل
صادق ال وعد که در قرآن نامش آمده رسول نبود
ونبی بود و اورانیتیوان با حضرت رسول ص مثلاً هم
درجه دانست و اگرنهی اعم باشد باید اسمعیل منسح
را هم فی المثل بتوان رسول دانست و نیز از همها و اشعیا
و حزقيال و دانیال و سليمان و داود وغيرهم را که دار
قرآن و اخبار دارای مقام نبوت هستند و جمیع مسلمین
آنان را نبیا میدانند البته نمی‌توان آنان را رسول و
دارای شریعت مستقله هم دانست در اول حاشیه
ملائکه الله بمنطق تفتازانی که بخاشیه ملاحدة الله
معروف است در خطبه کتاب در شرح و معنی رسول

فرموده الرسول من ارسل اليه دین و کتاب دریاره
نبی این طور تعبیری نفرموده است، سخن یا ینجا
که رسید آن مرد طرف خطاب فرمود پس بنابراین
معنی خاتم النبیین چیست و آیا ممکنست بعد حضرت
محمد بن عبد الله ص شریعت و کتاب تاره و مستقل
از طرف خدا باید ونازل شود روی این معنی که شما
از نبوت کردید حاصل همین میشود که حضرت محمد
ص خاتم شرایع و کتب نباشد و بعد ازاوهم بازنگابی و
شریعتی باید و این بهیچوجه قابل قبول نیست عرض
کرد م حضرت آقا بحث مادر مورد دیگر در جواب اعتراض
سرکار بادعای حضرت باب بود حال شما موضوع رامی
خواهید عوض کنید بسیار خوب گوش کنید اول جواب
این فرمایش خود را بشنوید و بعد دنباله عرایق قبل
را خواهیم گرفت کلمه خاتم النبیین که در قرآن مجید

سوره احزاب از القاب رسول الله حضرت محمد بن عبد الله ص است بمعنی آن نیست که بعد از حضرت رسولی و بعد از قرآن مجید کتابی جدید نازل نخواهد شد بلکه مقصود اینست که بعد از حضرت محمد بن عبد الله پیغمبر اسلام بجانشینان واوصیای آنحضرت لقب نسی اطلاق نمیشود واستعمال کلمه نہی برای اوصیای آنحضرت ختم شد و قبل از آنحضرت با اوصیای پیغمبران قبل و رسولان الہی نبی میگفتند حضرت علی موسی رسول بود و یوشع نبی و هرگز کلمه رسول بآن معنی که بموسی ع اطلاق نمیشد بحضرت یوشع اطلاق نمیشد و كذلك حضرت عیسی ع رسول بودند و شمعون صفانی بود ویرهمن قیاس سایرین ولی چون حضرت رسول الله محمد بن عبد الله ص افضل از رسولان قبل بودند اوصیای آنحضرت هم افضل

اوصیای قبل بودند و هرای اثبات افضلیت اوصیای پیغمبر اسلام با آن نفوس مقدسه دیگر نبی گفته نمیشود واستعمال کلمه نبی بعد از عیشت رسول اسلام بسر اوصیای آنحضرت ختم شد لهذا نمیگوئیم علی نبی الله و حسین نبی الله بلکه درباره این نفوس مقدسه کلمه وصی ولی اطلاق میکنیم و میگوئیم علی ولی الله و حسین وصی رسول الله و و و و و هیچکس در عالم اسلام ازاول تاکنون کلمه ولقب نبی را درباره اوصیای رسول الله بکار نبرده زیرا رسول الله خاتم نبیین بودند . آن مرد طرف خطاب گفت ما مجبور نیستیم سخنان شمارا که بدعت است قبول کنیم شما ایین سخن را از کجا میگوئید این معنی را از خوب تان میگوئید و قرآن را برای خود تان تفسیر میکنید و مشمول حدیث نبوی هستید که درباره مفسرین بوای فرموده ام

فسر القرآن فليتبسوه مقدمة في النار سر د

معارض این سخنان را با چنان شدت و سورتی اد امیکرد

که یکار یتمیز من الغیظ حاضرین مجلس همه سراپا

گوش بودند و نفس هادرسینه ها محبوس بود کان علی

رؤسهم الطیب . . . ناه نگار عرض کرد جناب آقا

یک سؤال ارشاد میکنم جواب بد هید فرمود بگو عرض

شد شما نسبت بشیخ صدقه مرحوم چه نظری دارید

فرمود آن بزرگوار محترم میشماریم و فرمایش او را هرچه

باشد قبول داریم زیرا اورده حال صدقه و راست

گفتار و مرق شریعت غراء و مذهب حقه شیعه اثنا

عشریه است عرض کرد بسیار خوب و روی حضار مجلس

کرد و گفتم آقا یان شما همه اعتراف و اقرار ایشان را

استماع فرمودید که دریاره شیخ صدقه چه فرمودند

حضور که مقصود مرا فهمیده بودند فرمود آری شنید بیم

ولی مقصود چیست شما جواب ایشان را بد هید چشم

ربطی دارد بشیخ صدقه عرض کرد آقا یان گوش

کنید بنده آنچه را درباره معنی خاتم النبیین عرض

کرد از خودم نبود تفسیر برای خودم نبود ولهذا

مشمول آن حدیث هم که آقا فرمودند نیستم . . آن مرد

وسایرین پرسیدند پس آن سخن که درباره معنی

خاتم النبیین گفته از که بود عرض کرد از مرحوم شیخ

صدقه علیه الرحمه بود ناگهان مزد طرف خطاب

فریاری کشید و گفت دروغ است دروغ است افترا

میزند تهمت میزند من همه کتب صدقه را مطالعه

کرده ام چنین مطلبی ندیده ام و بعد فریار کشید

هاتوا برها نکم ان گشتم صارقین . . هاتوا . هاتسا .

حاضرین مجلس فرمودند جناب آقا را و فریار نکنید

تا جواب را بشنویم از را و فریار که فایده ای حاصل

زیرا خلاق المعانی در تشبیه اشتباه کرده و شبه و
شبه به راعوضی گفته بود میباشد بگوید ای موی تو
هم چوشک و روی توجوخون، ولی سخنی گفته بود و
کارازکارگذشته بود و چون خنده حاضرین را دید
فرمود در مصراج ثانی :

میگوییم و میآیش از عهدت برون، شعرای مجلس پرسیدند
چطور؟ خلاق المعانی فرمود :
رویت مشکلی نرفته در نافه هنوز
مویت خونی کامد از نافه برون
همه حاضرین آفرین خوانند و گفتند که حق اخلاق
المعانی هستی شخص معتبر گفت آقایان بینند
این آقا خلط بحث میفرمایند و میخواهند بایس
بهانه ها اصل موضوع را نهمن ببرند ولی من نمیگذارم
که فرارکنند باید سند موضوع را در همین مجلس ارائه

نمیشود و همه روپنده کردند فرمودند آقاسند گفتار
خود را نشان بد هید شیخ صدق اگرچنین چیزی
فرموده باشد همه ما زرل و جان قبول میکنیم عرض
کرد شیخ صدق علیه الرحمة این بیان را که استصالع
فرمودید در کتاب کمال الدین و اتمام النعمۃ (اكمال
الدین و اتمام النعمۃ) صریحاً واضح بیان فرموده
است مردم عی منکرشد و گفت معاذ الله که صدق و
چنین سخنی گفته باشد گفتم اهل بهادر رغ نمیگویند
”میگوییم و میآیش از عهدت برون“ آقایان این مصراج را
که خواندم ازلطیفه ای یادم آمد این مصراج از اخلاق
المعانی کمال الدین اسمعیل است روزی در محضر شعراء
هر کدام بالبد احت یافی البد یهه شعری میگفتند کمال
الدین اسمعیل این مصراج را گفت ”ای روی توهشم
چوشک و موی توجوخون“ همه شعرای حاضر خندیدند

بد هنبد عرض شد من این نکته ادبیه را بمقتضای مقام
 برای ارباب فهم و قاد و صاحبان افکار لطیفه عرض
 کردم ولی بشما گران آمد که المرة عذر و لطفاً جهله .
 بسیار خوب من در همین مجلس نسبت موضوع را بشما
 ارائه میدهم لیه لیه که من هنک عن بینه ویحیی من
 حق عن بینه و از جانب حاجی ش . پرسیدم که کتاب
 کمال الدین صدقه در کتابخانه سرکار هست فرمودند
 تأسیانه ندارم جناب امیر م . ف . فرمودند در
 کتابخانه من هست الان میفرستم بیاورند پس از مدتنی
 قلیل کتاب را آوردند چاپ اسلامیه طهران بود نامه
 نگار صفحه ۱۰۵ مجله اول را باز کردم و دادم به جانب
 فاضل طهرانی واستدعا کرد که بلند قرائت فرمایند
 واپیشان چنین خواندند ان الرسل الذين
 تقد موا قبل عصر نبیت کان اوصیا شہم نبیا فکل وصی
 "جناب فاضل طهرانی تا اینجا
 والا نبیا"
 والا م حجۃ فلیس فی الاشکال اشیه من تشاکل الائمه
 والا م وصی والوصی امام والنبی امام والنبی حجۃ
 كما تشاکلوا فيما قد منازکه من تشاکلهم فالنبی وصی
 کرامه له وتفضیلا فقد تشاکلت الائمه والأنبیاء بالوصیة
 لآن الله عز وجل جعل محمدآ خاتماً لهذا الامر

قام بوصیت حجۃ تقد من وقت وفات آدم الى عصر
 نبیت کان نبیا وذلک مثل وصی آدم وکان شیخ
 ابنه وهو هبته الله فی علم المحمد وکان نبیا ومثل
 وصی نوح کان سام ابنه وکان نبیا ومثل ابراهیم کان
 وصیه اسحق واصعیل ابنه وکان نبیا ومثل موسی
 کان وصیه یوشیع بن نون وکان نبیا ومثل عیسی کان
 وصیه شمعون الصفا وکان نبیا ومثل راود وکان وصیه
 سلیمان ابنه وکان نبیا واصیا نبیناللهم یکونوا نبیاء
 کرامه له وتفضیلا فقد تشاکلت الائمه والأنبیاء بالوصیة
 كما تشاکلوا فيما قد منازکه من تشاکلهم فالنبی وصی
 والا م وصی والوصی امام والنبی امام والنبی حجۃ

دغمال اورفتم و گفتم آقا هنوز جواب سئوال اول شما
 مانده، تشریف بیاورد و جواب اعتراض اول را استماع
 بفرمائید ولی او با کمال بی مهری راه خود را گرفت و رفت
 حاضرین فرمودند خوبست جواب شبیه و اعتراض اورا
 که در اول مجلس طرح کرد بیان کنید، ماهمه گوش
 میدهیم و بحقایقی پویا برده ایم عرض کرد م چنانچه
 شنید ید حضرت اعلیٰ جل وعلا ذکره مقامات متعدده
 را برای خود فرموده اند و عرض شد که مظاهر امرالله
 جامع جمیع مقامات عالیه الهیه هستند و اگر مقام
 خاصی را باقتضای حکمت بخود نسبت دهند دلیل آن
 نیست که سایر مقامات را را انیستند و در مثالی که عرض
 شد این مسئله واضح شد صیر ما یند که تفسیر احسن
 القصص از طرف محمد بن الحسن برمن نازل شده و
 مقصود آنستکه هر امتی موعد رابنامی میخوانند و مظاهر

این مطالب را خواندند و ترجمه فارسی آن جمله را هم
 که آیت الله کمره ای نوشته است خوانده شد همه
 حاضرین قرار باین معنی کردند و مسروشند که
 معنی حقیقی خاتم النبیین را از فرمایش جناب صدق و
 شیخ الطائفه را فهمیدند، مرد معتبر با چهره
 برافروخته برآشت و گفت صدق و حق گفته باشد، مگر
 صدق خدا است، خدا گفته محمد خاتم النبیین است
 صدق هرچه میخواهد بگوید، بند هر عرض کرد م
 آقایان بیار دارید که ایشان در آغاز محاوره نسبت
 بشیخ صدق و حق چه چیزها فرمودند و چگونه مقام عالی
 اوراستوند و حالا در باره شیخ الطائفه چنین
 سخنان ناهنجار میگویند، حاضرین همه با وحشه
 کردند و مرد معتبر با کمال خشم از مجلس بیرون رفت
 و میزان هرچه اصرار فرمود شمری نیخشید بند هنگارند

مقدسه الہیه را باسمی مخصوص میشناسند و شیعه
 اثنی عشریه از تجلی خاص الہی تعمیر محمد بن الحسن
 میکردند واورا محل تجلی الہی میدانستند حضورت
 اعلیٰ میفرمايند اين تفسیر از طرف همان ذات تجلی
 الہی که شیعه اور اینام حجۃ بن الحسن میشناسند
 نازل شده و مقصود محمد بن الحسن که شیعه میگويند
 یعنی فرزند جسمانی حضرت عسکری ع نیست زیرا
 آنحضرت را پسری نبود و آنچه را که در کتب و اخبار
 نوشته اند را استانی است که نفوس ذی نفع آنرا
 ساخته و پرداخته اند و شرح آن را در مقامات دیگر
 نوشته ام در حد بیش مفضل که از حضرت صادق ع است
 صریحست که قائم آلمحمد چون ظاهر میشود خسرو را
 میگویند همه ملل و ایان معرفت میفرمايد و میگويند (الاو
 من اراد ان بینظر الى آدم فها انا زا آدم . . .) و سر

همین قیاس یکايك اسمى را ذکر میکند و با خود تطبیق
 میفرمايد و از جمله آن اسمى که درین شیعه اثنی
 عشریه مشهور است حجۃ بن الحسن است که میفرمايد
 من او هستم او صاحب تجلی الہی در نزد شیعه است
 که اور اینام حجۃ بن الحسن دارد و من هم
 دارای همان تجلی الہی هستم، باری مقصود آنست که
 آنحضرت جامع جمیع مقامات مقدسه است و اگر خود را
 بمقامی مخصوص معرفت فرماید نظر حکمتی است ملاحظه
 فرمائید که خود آن وجود مبارک در مقابل این موضوع
 وادعای مقام بابیت در رساله دلائل سیعه چه
 فرموده اند، شخص منصف راه مین بیان مبارک کافی
 است که بحقیقت واقع دلالت کند، میفرمايد قوله
 (و . . . نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر
 بحثت خود را در حق صلیمین واسع فرموده تا آنکه

فهم واستعداد خود رک کنند در احسن القصص
صریحاً مدعی نزول وحی و آیات جدیده شده‌اند و
در تفسیر کوثر و توقيع محمد شاه و و همه جا خود
را من عند الله معرفی فرموده‌اند و در مقامی هم خود
راباب حجة بن الحسن معرفی فرموده‌اند وایسے
مطابق استعداد برخی افراد بود که منتظر ظهر — و
الهی بنام حجة بن الحسن بودند و در مقابل
شیخیه که منتظر قیام نماینده الهی بنام باب بودند
خود را باب نامید تا مضطرب نشوند و اقبال نمایند
آن نظریه
و بند ریج لب مقام تبارک الله احسن الخالقین پرسید
حضرت بهاء الله در لوحی بتفصیل شرح این موضوع را
بیان فرموده‌اند که در کتاب قاموس ایقان منتدرجست ،
حضر از استماع این سخنان مسروشند و بعضی

آنها را نجات دهد مقامیکه اول خلق است و مظہر
امرا لله چگونه خود را با اسم بابیت قائم **ال محمد** ظاهر
فرموده و با حکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه
مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و
مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان
لعل محتجب نشوند و از آنجه از برای آن خلق شده اند
غافل نمانند "انتهی
در کتاب بیان فارسی باب ۱۳ واحد سادس نیز
فرموده از برای نجات خلق خود خود را باب نامید "
حضرت اعلی هیچ وقت مقام خود را انکار نفرمود و در
همه احوال مقامات عالیه الهیه را که بحضورش عنایت
شده بود آشکارا بیان فرمودند منتهی در هر مقام
مراعات حکمت الهیه را می فرمود تا مردم از سخنی که
بد رک آن نفی رساند مضطرب نشوند و حقیقت را بقدر

-۴۲۸-

این وقت رشته کالمات قطع شد و میزان پند برائی

میهمانان پرداختند .

++++++